از: دکتر عزیزالله ملکوتی
دستیار به خش روانی 2
نوروز و جنگ

موضوع سخنرانی من راجع به نوروز و جنگ است. خود انتخاب این مسئله و موضوع ارتباط دارد با اصل قضیه. روزیکه برای انتخاب موضوع تعین شده بود و هرکس موضوعی را انتخاب می‌کرد، درست روزی بود که حوادث جهانی حال و حالت خاصی را بوجود آورد. این موضوعی که به همان حال حالت نوروزیک قبل از جنگ را در من ایجاد کرده بود و این بود که می‌توانست گرفتم آن موضوع را انتخاب کنم، و از یک ایده‌های راجع باین موضوع بحث شود.

به‌طور مقدمه عرض می‌کنم که مسئله نوروز و بیماری‌های نوروزیک خواه بعلت تخلیه‌های هیجانی شدید باشد و یا درنتیجه حذف مهار مفرز ازمراک قاعدیده و یا بعقیده روانکاوی بعلت هجوم محتویات ضمیر تاخودامه به قسمت شعور آگاه باشد، و یا یک آمیختگی در سندروم آماتوریسیون، بعلت استرس پدید آید و یا از دیدگاه پاولف، انکاسه‌های تشویقی را در بروز آن موتوری‌دانیم، و یا یک نظریه دیگری در درون مورد دخیل...
اضطراب فوقالعاده شدید میشود و از آنجا انواع و اقسام نوزهها بدیع می‌باشد، این تئوری بنام نظریه وايتس شوستر معرفی شده. Reitzschutz theory مسئله نوروز و جنگ از چندین جهت قابل توجه است و برای بحث درآن لازم است که قبلی چند موضوع را با آنها که ممکن است بررسی کنیم اولاً آیا جنگ پیدا می‌گردد علی‌رغم و ضروری هست یا نه؟ این مسئله را بحسب درک که از اجتماع داریم با انواع مختلف درنظر می‌گیریم... در اینکه پیدا

عادی نیست که پیدا نیست و حتی آنالیتیک که آن‌ها از نظر فلسفه جای مورد بررسی قرار دیدهند آن‌ها پیدا نیست، عادی و خوشبختی انتظاری است می‌دانند جنگ از لحاظ مفهوم عام آن پیدا نیست

فیزیولوژیک و ذاتی انسان و شخص هم از آغاز زندگی اولین جنگ و مستبر خود را در آگوش مادر شروع می‌کند، و از این درک‌ها زندگی برای جنگ، جنگ و استیزی که از آغاز زندگی و تا آخرین نفس عمر پیش و کم با طی مراحل شدت و ضعف در گیر است. ما با امید خود از درون و با مقتضیات اجتماع از برون دائما در جنگ و ستم هستیم. ولی جنگ به مفهوم خاصی به بعل اقتصادی و سیاسی مختلف، در دسته‌بندی شده و کشورها با اسلحه و مهمات
نوروز جنگ

شرارت هنری

و نسل فعال هنوز خاطرات جان‌کشی‌های مرتکب یک مرد را با تبیین حس باوری، احساسات و ایجاد اضطراب و نشان‌دادن خطرات آماده می‌کند. و این منجر به یک حالت اضطراب و وحشت شدیدی می‌شود که بالاخره عمل بدنی در حکم عمل جبری و قانونی انجام می‌گیرد. حس ترسیده و دودی بین صلح و جنگ در بستر پیدا می‌شود که پایان یکی می‌گذارد و تعدادی زندگی است. چون اعصاب به‌جریان آتشفشانی آن مرحله ار عصاین رسد که دوگانه اراده بی‌تان‌سیر می‌شود، اراده‌ها یافته‌اند. چون تحقق می‌یابند. نمونه‌های از اضطراب و وحشت بدنی سرد اذیت دانسته‌اند که مطابق انفجارهای بمب‌های اتمی قوی روز داده‌اند که بعضی پایین عالی را نزدیک و در صد نیاز کردن. خودش دنیای برای فرار از مرگ بر آمده بودند و اگر بخاطری ناشی از دو رویه‌ها نوشتن که یک تاجر انتخابی اموال خودش را به آن خودش بود که به دو تاسی کنند و برودند در یک جزیره دور افتاده در اقیانوس‌ها و انگیز زندگی کنند تا از شر بزرگ در امان باشند. می‌گویند برتراندراویل فیلسوف انتخابی و اقدامات وی در کل سه‌که‌های لندن (اعتصاب نشسته) و نظارت آن حکایت از انتظار آشکار و
دوران جنگ

وقتی ازمان کان جنگ چنین وحشت

متغیر بی‌پیشینه است خود جنگ

موجب ناراحتی‌های و خیم‌زد خواهدشد.

هنگام جنگ مردم به دسته تقسیم

می‌شوند. دسته‌های مستقیماً در جبهه‌ها

مشغول نبرد هستند و دسته‌ای دیگر در

پشت جبهه از صدمات جنگی نجات می‌یافتند.

در مورد دسته اول باید بگویم که تبدیل

زنده می‌شوند بینظیری برای عده‌ای به‌هم‌گام

جنگ به ارتش فراخوانده می‌شوند.

فرق بالعده مشکل است. شخص عضو

تشکیلاتی می‌شود که به عضوه مشابهتی

با اجتماعی که ترک کرده است ندارد.

آزادی خود را در همه‌چیز از دست

می‌دهد. با اینکه مسئول است تحت فرمان

نیز می‌باشد. در مورد سربازان و

کارمندان قدیمی ارتش هم نظم و قاعدده

دوران سالی که آنها سعی کرده بودند

کم و پش خود را با آن وقیه دهند به

میخورد. سرباز در یک میخیت پر از

اضطراب و وحشت با خستگی مداوم،

محرومیت جنسی و غذایی دست‌بگیران

است. در ضمن عده‌ای از مردم که تحت

تأثیر فلسفه انسان دوستی می‌باشد.

هنوز اعصاب آنهاباندزاده کافی تحريك

نشده از کاری که میخواهند انجام دهند.
ژنونام عوامل لازم خارجی را پیدا می‌کند و در بیان در می‌رود. جنگ‌ها، نادر، تکنیک قوی تر و در محیط و اسید استحکام‌گذاری شدن عوامل پیشتری در حوضه و سیستم یا ایجاد میکنند. مثلاً در سربازان جنده آن محیط آشنا و محبوب خانواده و این برند در محیط خشک انظمامی موجب برود مراحل‌ شدید می‌شود. احساس غریب و رنج دوری آن واقعیت مشاهده‌های روزمره است.

بعلو در خبرنگی اقتصادی است، به‌ویژه، روابط خانوادگی از مهم می‌باشد. کم‌بود خارجی علاوه بر ابزارهای بارز و به‌عنوان و نتیجه‌های بیماری‌های آن موجب نقش فذالی و اجتماعی می‌شود و در نتیجه استعداد ابزار از بیماری‌های نوروتوکسیک تشیید می‌شود. نواحی آن سربازان که عفونت کامل را در جنگ‌های جنگ با مارک‌گرایی می‌دانند، از دست افراد غیر جنگجو است. اخلالات و جوامع می‌آیند. این جنگ‌ها نژاد جنگ افراد و میکانیسم است. افراد و می‌گذارند، چرا که نیاز همین عوامل جوامع را نباید میزان‌های جنگ‌های میکانیسمی می‌باشد. افراد و کسانی که نیاز به نوروز‌ها دچار می‌شوند. این همکاری نشان می‌دهد.
دوران بعد از جنگ

جنگهای قدیمی‌تر از آن‌ها بیش‌تر، در اینجا نیز با نتایج بسیاری از جنگی و خیم تر است. بازئی‌می‌شود که بارزترین مثال خلیب‌ها و یونانی‌ها است که اولین مبهم آنها را از روز اول و در اولین چین حوالی چون از رنج احساس گنبدی‌رگی که مرکز که آرام ندارد، در واقع نشسته که معرفی ندارند فردا و هستند. بعلاوه خرایاری های جنگی که خانوادهٔ را از هستی ساقه کرد به عضوی را از کانون خانواده ربوته است پس از جنگ صحنه بی‌بخشی و بی‌هنجاری انجام می‌کند که سال‌ها طول می‌کشید تا جنگان شود و یا نشورد. و در جریان این سال‌ها روحی افراد در شرایطی بسر می‌برد که همه بیماریا و نوروزخیز است. محرومیت‌های جنگ بس از جنگ‌های هنوز ادامه دارد. بنابراین همان نتایجی که هنگام جنگ میدان هیچ‌کس بوجود می‌آورد پس از جنگ دوم جهانی، می‌آمی‌تی نشان‌خواهد گرفته شده بود، نمایش داده شد.

REFERENCE

1 - Goldstein K. “on the so-called war neurosis” Psychosomatique. medicin 1943
2 - Karandier Abram, The Traumatic neurosis of war 1941
3 - Karandier Abram, The Traumatic Neuroses of war 1959 in American Handbook of Psychiatry
4 - Encyclopedie Medico - Chirurgicale, Psychiatrie, second vol.